

## این هولوکاست از کجا بر می خیزد؟

با دستیاری دولت امریکا، دولتهای اروپائی، حکام اسرائیل به تکرار هولوکاست غزه در لبنان، باز هم برخی ها، ماجرای هفتم اکتبر را از بایگانی بیرون آوردند تا نقطه آغاز پلیدیهای تاریخ خوانند!! نگرشی که گواه قدرت اختاپوسی سرمایه در مسخ سازی و شستشوی شعور آدمها است. واقعیت مسلما مغایر و متضاد پندار اینان است. سرچشمه ماجرا کجاست؟ پاسخ را با نهادن انگشت بر چند نکته اساسی زیر می کاویم.

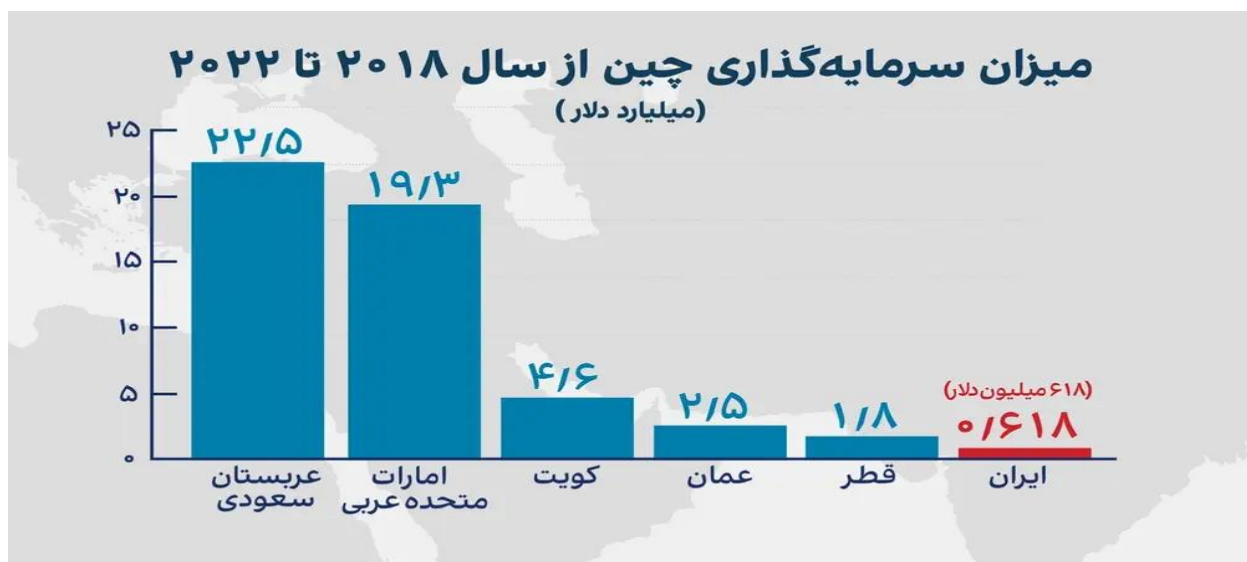
۱- سرمایه داری چین با سرعتی بهت آور راه ارتقاء به یک قطب غول پیکر سرمایه جهانی را پیمود. نرخ رشدهای ۱۶٪، ۱۴٪، ۸٪، اخیرا ۶٪ و در بدترین حالت بالای ۴٪ را پشت سر نهاد، تراز بازرگانی خود را به اوج برد، به لحاظ حجم صدور سرمایه مدت ها است از ایالات متحده پیشی گرفته است. همه این پیشرفت ها را در شرائطی به نمایش نهاد و محقق ساخت که اتحادیه اروپا، انگلیس، ژاپن، حتی امریکا در قیاس با گذشته خود دستخوش افول یا شاهد نوعی پسرفت بودند. بحث فقط بر سر نرخ رشد، موازنه تجاری، ارقام صدور سرمایه و مؤلفه های مشابه نیست، چین با غلبه گروه تنگ شیائوپینگ بر رقیبان، پروسه خودافزائی پرشتاب سرمایه اجتماعی اش را به الگویی متفاوت با هر دو الگوی غربی و اردوگاهی سرمایه آویخت. تفاوتی که به شکل مالکیت سرمایه محدود نبود و حصول نوعی بالانس ممکن!! میان نیاز سرکش سرمایه به ارتقاء انفجاری بارآوری کار در یک سو، حفظ مقنور سرچشمه تولید اضافه ارزش در سوی دیگر را دنبال می کرد. الگویی که کارائی آن چراغ دم باد است اما کوتاه مدت می توانست مؤثر افتد، عملا هم افتاد، چین در طول چند دهه از یک جامعه سرمایه داری کمتر صنعتی، بیشتر فلاحتی، به ستیغ رشد صنعتی شتافت، در همان حال که فشار زمین لرزه بحران سرشتی و گریزناپذیر سرمایه داری را خفیف تر از جوامع دیگر تحمل کرد!!

۲- بورژوازی امریکا در اواخر قرن بیستم با سقوط قطب رقیب روزش، «اردوگاه شوروی» رویای جهان تک قطبی منحل در نظم نسخه پیچی خود را محقق انگاشت!! اما تا خواست باور کند اسیر کابوس شد. خطر چین و وحشت ناشی از ناتوانی مقابله با رقیب تازه، ارکان هستی تاریخی، امپریالیستی اش را لرزاند. خطری که مدام سرکش تر شد. امریکا دریافت که چین با قدرت اقتصادی بالنده تر، نقش فائق تر در تعیین قیمت تولید کالاها، بازیگری نیرومند در تعیین نرخ سودها و شکارچی بسیار ماهرتر در صید اضافه ارزش ها، آماده سهمگین ترین رقابت ها است. اردوگاه هیچ گاه رقیب اقتصادی ایالات متحده و تهدیدی برای کاهش سهم آن کشور در اضافه ارزش های بین المللی نبود. چین از این لحاظ تفاوت فاحش داشت و توانائیهایش زمین زیر پای بورژوازی ایالات متحده را می لرزاند. تنها هم نبود، روسیه قدرت اتمی اول دنیا، مالک عظیم ترین ذخائر انرژی فسیلی، نقش اقتصادی این غول مهاجم را تکمیل می نمود.

۳- هر روز که گذشت توازن قوای اقتصادی چین و امریکا به نفع اولی و به زیان دومی تغییر چشمگیر کرد. تجارت خارجی چین از زیر ۱۵۵ میلیارد دلار در ۲۰۱۱ به ۲۵۹ میلیارد دلار در ۲۰۱۳ رسید. در ۲۰۱۵ مرز ۵۹۳ میلیارد دلار را پشت سر نهاد. در فاصله این سال تا ۲۰۲۱ به رغم تحمل طوفان بحران زای کرونا در یک سوی و هزینه های اجرای طرح موسوم به «بهبود مصرف داخلی»!! سقف ۶۸۰ میلیارد دلار را خراش زد. در همین سالها چین رکورددار یکه تاز صدور سرمایه به سراسر دنیا شد. صادرات سرمایه اش به اتحادیه اروپا از ۶ میلیارد دلار در ۲۰۰۹ به ۱۳ میلیارد در ۲۰۱۰ و سپس ۲۰ میلیارد در ۲۰۱۱ رسید. در ۲۰۱۳ از ۴۰ میلیارد دلار گذشت. ۲۰۱۵ سقف ۶۵ میلیارد دلار را شکافت. ۲۰۱۷ تا رقم ۸۶ میلیارد دلار اوج گرفت و در ۲۰۱۹ به بالای ۹۴ میلیارد دلار

رسید. به این نکته مهم توجه شود که ارقام بالا صرفاً مبین سرمایه‌های پیش‌ریز چین در اتحادیه اروپا است و شامل صادرات دیگرش از جمله حجم غول آسای کالا - سرمایه‌های مورد استفاده چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی قاره نمی‌شود. فراموش نکنیم که سالهاست چرخه تولید و ارزش افزایی سرمایه‌های آلمان، چهارمین غول اقتصادی دنیای سرمایه‌داری دنیا، به واردات حجم عظیم کالا - سرمایه‌های چینی قفل است. چرا اروپا و آمریکا چنین شتابناک بازار فروش کالاهای چینی از جمله کالا - سرمایه‌های این کشور شدند، دلیلش را باید در بهای ارزان کالاهای و ریشه‌اش را در بهای ماوراء‌ارزان نیروی کار توده‌کارگر چندین صدمیلیونی چین جستجو نمود. آنچه در زمینه مبادلات تجاری چین با اتحادیه اروپا گفته شد، در مورد آمریکا نیز صدق می‌کند. از یاد نبریم که هر چه ایالات متحده تبلیغات ضد چینی خود را طغیان‌آمیزتر می‌سازد و طوفانی‌تر از خطر چین می‌گوید، حجم سرمایه‌های چینی در حال صدور به آمریکا نیز کهکشانی‌تر می‌گردد!!

۴- در خاورمیانه، حجم داد و ستدهای اقتصادی چین با امارات از سال ۲۰۰۰ به بعد، هر سال ۳۰٪ فزونی داشته است و بر اساس قرارداد فیما بین تا ۶ سال آینده به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال خواهد رسید. تا همین حالا بیش از یک هزار شرکت چینی در امارات مستقر هستند. ارزش مبادلات بازرگانی چین با عربستان از امارات افزون‌تر است و از ۳۰۴ میلیارد یوان در سال ۲۰۰۴ به ۲۸۰۰ میلیارد (دو تریلیون و ۸۰۰ میلیارد) در سال ۲۰۲۴ (بیش از ۹ برابر) افزایش یافته است، رقمی که از یک و نیم برابر مبادلات سالانه آمریکا و عربستان بالاتر است. داد و ستدها به نفت یا کالاهای مصرفی محدود نمی‌شود، چین در زمره صادرکنندگان اصلی سرمایه‌های عربستان است، در پتروشیمی، کشاورزی و تولید انرژی حضور وسیع و فعال دارد. عراق سومین شریک خاورمیانه‌ای چین به‌رغم فروپاشیدگی اقتصادی دیرپای خود هر سال حدود ۴۰ میلیارد دلار با دولت و غولهای صنعتی، مالی چین داد و ستد می‌کند. ترکیه با مبادلات اقتصادی بالای ۳۴ میلیارد و عمان بیش از ۳۲ میلیارد شرکای بعدی چین در منطقه‌اند. ارقام بالا را با حجم داد و ستدهای اقتصادی میان آمریکا و کشورهای منطقه قیاس کنیم، عروج بسیار شتابناک مبادله با چین و رکود با آمریکا را شاهد خواهیم بود.



۵- از صادرات سرمایه‌های چین به ایالات متحده، اتحادیه اروپا، خاورمیانه که بگذریم، بالغ بر نیمی از کل مبادلات ممالک آمریکای لاتین با چین است. حجم سرمایه‌های پیش‌ریز شده چین در آفریقا نیز با سرعتی برق‌آسا و حجمی

سنگین رو به افزایش است. واقعیتی که آمارها آن را بانگ می زنند و دولتهای امریکا، فرانسه، انگلیس و سایر کشورهای اروپائی همگی از وقوع آن خشمگین و عاصی هستند.

۶- گزارش جدید « دانشگاه هاروارد» تصریح می کند که چین تا همین حالا در برخی از رشته های هوش مصنوعی، رایانش کوانتومی، بیوتکنولوژی، انرژی سبز، شبکه ها و نیمه رسانه ها از امریکا جلو افتاده است. همین گزارش هشدار می دهد که آنچه چین در سال های اخیر در این قلمروها انجام داده و دستاوردهائی که داشته است آمادگی این کشور برای سبقت گیری هر چه فاحش تر و بارزتر از ایالات متحده در همه این عرصه ها در طول ۱۰ سال آتی را گوشزد می کند. چین سعی دارد که در شروع دهه آتی قدرت بلامنازع فن آوری و تکنیک در سطح جهانی باشد و مقام اول را نصیب خود سازد.

۷- معضل امریکا و متحدانش مطلقا در ظهور و عروج و سرکشی چین، در رشد افسانه ای و کهکشانی قدرت اقتصادی این غول خلاصه نمی گردید. هیولای دیگر اقتصاد آسیا و دنیا هندوستان نیز با سرعتی حیرت انگیز بر بازار صدور سرمایه و کالا چنگ می انداخت. هر دو قدرت بالنده میداندار در چرخه تولید و سامان پذیری سرمایه جهانی، ارتباط تنگاتنگ یا نزدیکی با روسیه و بسیاری کشورهای دیگر داشتند. ممالکی که اگر نه همه، اما علی العموم، در عین داشتن مناسبات اقتصادی گسترده با امریکا و اروپا، از زیادت طلبی های تاریخی هول آور، سیری ناپذیر، امپریالیستی، به شدت تجاوزگرانه، جنگ افروزانه بورژوازی امریکا، اروپا دل پرخونی داشتند و همین امر مشترک، آنها را به برپائی یک بلوک بندی نیرومند کاپیتالیستی بین المللی برای مقابله با افزون طلبی های افراطی و امپریالیستی ایالات متحده و در همین راستا افزایش سهم خود از سودها، قدرت ها، مالکیت ها، حاکمیت ها سوق می داد. رخدادی که اتفاق افتاد. اگر در سالهای بعد از جنگ دوم، امریکا بود که نقش فائق را در ایجاد نهادها و انعقاد پیمان نامه های مهم اقتصادی، نظامی، امنیتی، پولی، مالی مثل بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی، برتون وودز، ناتو، سنتو، گروه هفت، بیست، نفتا، گروه ویژه اقدام پولی یا نهاد و اتحادهای مشابه، با هدف تحکیم پایه های تسلط امپریالیستی خود بازی می کرد، اکنون اینان و در پیشاپیش آنها چین، روسیه، هند، برزیل بودند که همان رویکرد را با آرایشی متفاوت پیش بردند. بریکس با حضور فعال ۵ کشور صاحب ۲۰٪ کل سرمایه های دنیا و بالغ بر ۴۰٪ جمعیت کره زمین تشکیل شد، طی زمانی کوتاه ممالکی مانند عربستان، امارات، ایران، جمهوری های سابق شوروی به آن ملحق گردیدند. پیمان شانگهای اقدام دیگر آنها بود، سازمان موسوم به «تجارت آزاد جهان» با مشارکت تعداد کثیر کشورهای بیشترین غوغا را به دنبال آورد. روشن است که امریکا انبوه مکانیسم های پیچیده، ساز و کارهای نیرومند و سلاح های کارساز را که در طول دهه های متمادی برای استیلا بر چرخه تولید و سامان پذیری سرمایه جهانی و تحمیل الگوی نظم اقتصادی و اجتماعی خود به دست آورده است به این سادگیها از دست نمی دهد. در این شکی نیست اما این نیز بدیهی است که ایالات متحده کل اهرمها و ساز و برگهای مذکور را به یمن موقعیت مسلط اقتصادی خود به چنگ آورد، بلوک بندی جدید رقیب نیز امروز برگ های بازی بسیار نیرومند و کارسازی در اختیار دارد. چین سالهاست در صدور سرمایه و کالا مقام اول دنیا را احراز کرده است. اعضای بریکس بخش اعظم انرژی فسیلی دنیا را در تملک دارند. روسیه قدرت اول هسته ای جهان است. از همه این ها مهمتر تمامی کشورهای قطب نوظهور رقابتگر، کالاهای خود را به ارزان ترین بها تولید می کنند و چشم انداز حصول سودهای کلان دارند. فراموش نکنیم بحث ما مطلقا بر سر فرجام رقابت بلوکها، دولتها نیست. همه حرف آنست که طبقه کارگر جهانی بداند، دریابد با چه اختاپوس ها، هیولاها و نیروهای اهریمنی دست به کار نابودی بشر و ساقط ساختن توده های کار از

هستی مواجه است. عنوان گفتگو یافتن سرچشمه هولوکاست های فرو باریده و در حال باریدن بر زندگی کارگران دنیا است و حرف، حرف آنچه می گوئیم در همین راستا و برای شناخت عمیق تر همین سرچشمه ها و ریشه ها است.

۸- تحولات بالا رخ داده و با سرعت بسیار فزاینده ای در حال تعمیق، توسعه و تکمیل است. آرایش قوای اقتصادی قطب های سرمایه دستخوش دگرگونی فاحش شده است. ساده لوحی رقت باری است اگر ارتباط اندرونی، تنگاتنگ، ریشه ای میان رخدادهای چند دهه اخیر و سرآمد کل آنها هولوکاست آفرینی اخص اسرائیل در فلسطین و لبنان با تحولات بالا را هر چه آگاه تر و بنیادی تر تعمق نکنیم. یکایک این حوادث از یکه تازی اولترا تاتاریستی بی مهار ناتو در سراسر اروپا، شمال آسیا و سرانجام جنگ روسیه با اوکراین گرفته تا بخش مهمی از «بهار عربی» مسأله اتمی جمهوری اسلامی، افت و خیز مناسبات دولتهای غربی با این رژیم، رخدادهای جنوب شرقی آسیا، کل تحولات خاورمیانه و در بحث حاضر ما به صورت اخص و هسته ای هولوکاست آفرینی روز اسرائیل در فلسطین و لبنان، همه و همه، با آنچه بالاتر در باره تغییر آرایش قوای قطب های سرمایه گفتیم، در پیوند ریشه ای است. امریکا در روزهای پس از فروری سرمایه داری اردوگاهی، استراتژی توسعه ناتو را با هدف حصول اطمینان به تحکیم استوار پایه های موقعیت خود در دنیای تک قطبی پیش گرفت، اما سریع دریافت که اهمیت ماجرا بیشتر از چیزی است که انگاشته است. متوجه گردید که راهبرد گسترش ناتو نیاز حیاتی مقابله با تاخت و تاز اقتصادی چین است و از آن زمان به بعد چنین کرد. نیش قبر نئونازیسم روسی چیره در اوکراین و سرشکن سازی سیل کمکهای مالی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، تکنولوژیک یا هر کمک دیگر، برای تقویت این بخش مافیائی بورژوازی حلقه ای از زنجیره اعمال همین استراتژی شد. امریکا فرسایش هرچه افزونتر روسیه را نیاز تضعیف غول اقتصادی چین دید، ضربه بر دولت پوتین را چالش میداننداری تهاجم آمیز اقتصادی چین یافت. جنگهای سوریه، لیبی، مسأله هسته ای ایران نیز همگی، هر کدام حلقه ای از این زنجیر شدند.

۹- نکته محوری و هسته ای نوشته حاضر همان گونه که پیش تر با تأکید، تصریح شد هولوکاست جاری اسرائیل در فلسطین و لبنان است. هیچ لحظه این هولوکاست یک ساله تازگی ندارد، ۷۵ سال است توده کارگر فرودست، ستمکش فلسطین، موج بعد از موج این بربریت ها، نسل کشی ها، بی خانمان سازیها، بمبارانها، آواره گردانیها را از سوی وحوش حاکم اسرائیل و دولتهای درنده پشتیبانش، در رأس آنها امریکا تحمل کرده است. ابعاد بشرسوزیها، ویرانگریها مسلما رعب انگیزتر و بهت آورتر بوده است، اما همگی قدمت طولانی دارند. در این میان یک چیز است که به لحاظ شدت، وسعت، حدت، ابعادی طوفانی تر، طغیان آمیزتر، بشریت سوزتر پیدا کرده است و درست تغییر ولو اندک همین فاکتور است که نقش بنیادی در هولوکاست آفرینی هر چه موخس تر و هول انگیزتر دولت اسرائیل بازی می کند. همه شواهد بانگ می زند که درجه حمایت ایالات متحده و بورژوازی متحدش، از وحوش درنده حاکم اسرائیل که همیشه مدار اوج می بیموده است، در این دوره به گونه کاملاً چشمگیری عظیم تر و فاحش تر از پیش شده است. سوء تعبیر نشود، دولت اسرائیل از دامن سرمایه داری جهانی با قابلیت امریکا و متحدانش، با ساز موافق سرمایه داری اردوگاهی متولد شد، پدید آمد تا برج دیده بان سرمایه جهانی برای سرکوب مبارزات توده های عاصم کارگر، ستاد اشتراک و افتراق قطب ها یا دولتهای سرمایه داری برای تسویه حساب با هم، تعیین سهام سودها، قدرت ها و تقسیم اقتصادی دنیا باشد.

این نکته ای که بداهتش قبول اول شعور هر طفل نوپای نوآموز است. بحث بر سر سابقه و ابعاد کهکشانی این حمایت نیست. همه گفتگو بر سر طوفانی تر و طغیان آمیزتر شدن این حمایتها است. سراسر جهان می بیند و لمس می کند که کل آنچه نتانیا هو اراده می کند، دولت امریکا، کل بورژوازی ایالات متحد، کل دولت های اروپائی، کل اردوگاه

دموکراسی بدون هیچ فوت و وقت، در سریع ترین زمان، به طرفه العینی انجام می دهند. از این بدتر و دهشتناک تر، معلوم نیست کدام تصمیم می گیرند، ساختار قدرت سیاسی امریکا، بورژوازی ایالات متحده و خیل دولت های اروپائی همپیوندش است که علی الرأس برای هر موج معین نسل کشی هزاران تن بمب را راهی غزه می سازند و ارتش اسرائیل آنها را بر سر و روی نفرین شدگان فلسطینی فرو می ریزد یا دومی است که تقاضای بمب کرده و با سرعت سیر نور از اردوگاه اختاپوسی دموکراسی دریافت داشته است؟؟!! شپیور حمایت ستایش آمیز کاخ سفید از هر نسل کشی در غزه چنان شتاب آمیز و بلادرنگ به صدا در می آید که هیچ کس قادر نیست دریابد نوازنده شپیور فرمان بمباران داده است یا ارتش بمب انداز شپیورچی را خبر کرده است؟؟!!

۱۰- یک پرسش بسیار اساسی آن است که این طغیان مشتعل تر، آتش فشانی تر امریکا و متحدانش از اسرائیل ناشی از چیست؟ از کجا نشأت می گیرد؟؟ تکرار کنیم که پیشینه ماجرا با ابعاد اختاپوسی آن شفاف است آنچه اینک می بینیم به وضوح طوفانی تر از پیش است. سوال نیز دلیل این افزایش را می جوید و پاسخ ما به آن بر اساس تمامی شواهد و قرائن، رخدادی است که در بندهای مختلف نوشته کوتاه حاضر پیش کشیدیم. امریکا فشار سهمگین یک حادثه پرتلاطم و سرنوشت ساز تاریخی را بر کرده خود سنگین یافته است. درک کرده است که از قطب رقیب عقب افتاده است. توازن قوای بلوک بندیها دستخوش تغییر جدی گردیده است. تحولی که هر روز بیشتر به زیان امریکا پیش می رود. در چنین شرائطی بورژوازی هار امریکا و متحدانش چاره ای نمی بیند جز آنکه فصل تازه ای از تهاجم تاتاریستی توحش آمیزتر را در پرونده مناقشات رقابتگرانه خود بگشایند. «دیگی که برای من نجوشد سرسگ در آن بجوشد». حرف امریکا آنست که حک مهر نظم نسخه پیچی امریکا و قدرت اول بودنش بر نظام بردگی مزدی پیش شرط حتمی و قهری بقای دنیا است. اگر چنین نماند باید سراسر عالم را آتش زد، اگر قدرت رقابت اقتصادی روز، کفاف تحقق هدف را نمی دهد باید به جنگ افروزی روی آورد، کاری کرد که نازیست ها کردند. راه اعمال این استراتژی از تقویت اسرائیل می گذرد. این دولت به همین منظور تأسیس شده است. متلاشی ساختن خاورمیانه، جنگ اوکراین، شعله ور کردن جنگها در افریقا، آسیای جنوب شرقی و هر کجای دیگر، حلقه های متوالی نبرد تعیین سرنوشت خواهند بود.

۱۱- با توضیحات بالا باید دلیل طغیان بیش از پیش حمایت امریکا، اروپا از نسل کشی ها و هولوکاست آفرینی نتانیا هو در یک سو و افسارگسیختگی بدون هیچ مرز و محدوده دولت درنده اسرائیل در کشتارها، ویرانی آفرینی ها در سوی دیگر، تا حدی روشن شده باشد. بحث اساسا بر سر امریکا و چین، دولت ها یا قطب های شریک و رقیب سرمایه داری نیست. سخن از سرمایه، باز هم سرمایه و تماما سرمایه است. هولوکاست غزه و تداوم آن در لبنان بخش لایتجزای استراتژی امریکا در رقابت با چین، مقابله با روسیه، رژیم اسلامی، بلوک اقتصادی، نظامی نیرومند نوظهور، عقب راندن حریفان و ماندگاری خود در مقام قدرت برتر دنیای سرمایه داری است. درست به همان سیاق که قطب مخالف و دولت های درنده مقابل نیز هر کدام با هدفی مشابه، برای افزایش سهم خود در سودها، قدرتها می جنگند. جهان به جای آنکه میدان جنگ مشتعل ما طبقه کارگر بین المللی علیه بنیاد وجود سرمایه داری، علیه کل دولت های سرمایه باشد، میدان توحش مردارخواران جنگ افروز سرمایه دار بر سر تقسیم جهان، بر سر تقسیم حاصل کار و تولید و استثمار و سلاخی ما میان خود گردیده است. دولت های امریکا، چین، روسیه، ایران، اروپا، هند، کلیه دولت های دنیا، سرمایه متعین در ساختار نظم سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی، پلیسی، نظامی و امنیتی سرمایه اند. کل آنها این نقش را بازی می کنند و به این دلیل بازی می کنند که موجودیت سرمایه داری را پاسداری نمایند، اختاپوس بردگی مزدی را بر توده های کارگر تحمیل کنند، جنگ آنها جنگ برای تقسیم سهام سود، قدرت، مالکیت و حاکمیت است. آتشی که هست و نیست دو میلیون سکنه غزه را در خود خاکستر کرد، چند میلیون دوزخ نشین کرانه باختری را

میان شعله های خود سوزاند، میلیون ها کارگر و فرودست لبنانی را به نابودی کامل تهدید می کند، جان صدها هزار کودک و پیر و جوان را گرفته است. همان آتشی است که در تمامی نقاط دنیا وجود ۶ میلیارد نفوس توده کارگر را با شعله های خود ذوب نموده است. همه نسل کشی ها، ویرانیها از ژرفنای وجود سرمایه می جوشد. باید دست به کار نابودی این نظام شد. در اعتراض به آنچه در فلسطین و لبنان و ایران و جهان جاری است بیرق کارزار سراسری ضد سرمایه داری افزایشیم. چرخ کار و تولید سرمایه، ماشین نظم سیاسی، مدنی، اجتماعی، امنیتی، پلیسی سرمایه را همه جا متوقف و مختل سازیم.

ناصر پایدار

سپتامبر ۲۰۲۴